

محمد رضا شفیعی کدکنی متخلص به م. سرشک جزو آن دسته از شاعران و محققان ادبیات است که فعالیت خود را به حوزه تحقیق محدود نکرده است. بلکه در کنار تحقیقات جدی در ادبیات گذشته، توانمندی خویش را در زمینه نوآوری و خلاقیت ادبی نیز نشان داده است. دلیل عمده‌ای که او در این دو حوزه توانسته است تا به این درجه از شکوفایی برسد، استفاده مناسب و نیک از دیالکتیک وابستگی به سنت و گریز از سنت است. او هم سنت و هم نوگرایی را به خوبی درک و تجربه کرده است و با اشراف کامل بر ویژگی‌های این دو حوزه آنها را در مقابل یکدیگر قرار نداده، بلکه چه در تحقیقات ادبی و چه در زمینه خلاقیت شعر با پابندی و تعهد به موازین سنت، نوجویی را در بطن آن تجربه کرده است و در کنار به کارگیری و وارد کردن اصول مدرن به درون سنت، کارکرد آن را در ادبیات نوین حفظ کرده است. علاوه بر این وی دارای شخصیتی چند ضلعی است که در باب هر یک از اضلاع شخصیت وی می‌توان کتابی مستقل نوشت، چرا که به تعبیر استاد زرین کوب وی از چهره‌های شگفتی است که دو امری را که تا اندازه‌ای با هم مخالفند جمع کرده است. از جمله «محقق بودن و شاعر بودن»^۱ را.

شفیعی کدکنی با انکاء به پشتوانه فرهنگی و همچنین با شخصیت چند بعدی‌اش جزو شاعران و محققان مطرح ایران به شمار می‌آید. برای شناساندن او به جامعه ادبی و ادب‌دوستان سعی‌های فراوان شده است. درباره او بسیار گفته‌اند و بسیار نوشته‌اند. آخرین

کتابی که در باب ایشان به چاپ رسیده است، کتاب آقای مجتبی بشردوست است با عنوان در جستجوی نیشابور. این کتاب شمه‌ای از زندگی سراسر تحقیق و آفرینش م. سرشک است. چنانکه نویسنده در مقدمه ذکر کرده «این کتاب برای آشنایی و آگاهی گروه مخاطبان جوان است که شاید مطالب این کتاب برای خوانندگان حرفه‌ای تازگی نداشته باشد.» (ص ۱۰)

در این مجموعه علاوه بر معرفی زندگی شفیعی به معرفی، نقد شعرها و آثار او پرداخته شده است. در جستجوی نیشابور با مقدمه‌ای با عنوان «قبل از هر چیز دیگر» شروع می‌شود و در هفت فصل با این عناوین ادامه می‌یابد. آن روزهای روشن و رویان، شعر و شناخت، شط شعر، قالب حیرت، آن سوی سکه، گزینه شعرهای محمد رضا شفیعی کدکنی و با فصل هفتم، محمد رضا شفیعی کدکنی به روایت تصویر به آخر می‌رسد.

هر کدام از فصل‌ها از بخش‌های مختلفی، از زندگی شفیعی گرفته تا شرح و تفسیر اشعار و مقالات و گزیده اشعار او تشکیل شده است، که این همه دلالت بر فضل و براءت مؤلف محترم دارد. اما با این همه گاهی تناسب چندانی بین فصول کتاب نمی‌توان یافت. چه برخی از فصول کتاب فربه‌ترند و برخی دیگر لاغرتر.

اما مهمترین و بالارزش‌ترین بخش کتاب در جستجوی نیشابور همان خاطرات و یادداشت‌هایی است که شفیعی در اختیار نگارنده گذاشته است و خواننده از رهگذر این یادداشتها و خاطرات ارزشمند، با بسیاری از زوایای تاریک تاریخ فرهنگ معاصر آگاه می‌شود. در ضمن نویسنده با معرفی استادان و نقل خاطرات استاد در مورد آنها اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار خواننده می‌گذارد؛ که احتمالاً برای اولین بار

مطرح شده است. در خلال این خاطرات علاوه بر این، دو نکته قابل توجه را می‌توان دریافت. نخست تأثیر حوزه علمیه خراسان در پرورش شخصیت‌هایی مانند فروزانفر، بهار، فیاض، ادیب نیشابوری و شفیعی... است. عموماً حوزه‌های اسلامی در قلمرو تشیع مثلثی بوده که اضلاع مختلف آن را خراسان و قم و نجف تشکیل می‌دادند. در سده‌های اخیر هر کدام از این حوزه‌ها در زمینه خاصی شهرت داشته‌اند. حوزه‌های نجف و عراق عموماً در قلمرو فقه و حدیث و حوزه قم در قلمرو فلسفه و مسائل سیاسی و خراسان در زمینه ادبیات. اگر مدعی شویم که برجسته‌ترین ادیبان معاصر تربیت یافته حوزه خراسان بوده‌اند چندان گزاف نگفته‌ایم، چرا که وجود ادیبان بنامی چون ادیب نیشابوری، بهار، فروزانفر، شفیعی و... که همگی این فرهیختگان دانش آموخته حوزه‌های علمی خراسان بوده‌اند این مدعا را ثابت می‌کند. حتی هم‌اکنون که فترتی به مراکز علمی و دانشگاهی و حوزه‌های علمی راه یافته است هنوز هم توانسته‌اند تحول جدیدی در مطالعات و تحقیقات ادبی بوجود آورند. برخی از آنها که در سنت بسیار عمیق بوده در این حوزه‌ها نیک تربیت شده بودند و پس از آشنایی با دانش‌های جدید و بویژه زبانهای فرانسه و انگلیسی افق‌های تازه‌ای را گشودند و خود شخصیت‌های دوران‌ساز شدند. در میان استادان این مرز و بوم باز هم ملک‌الشعرا بهار و علامه قزوینی چنین حالتی داشتند. آنان علاوه بر شناخت سنت‌های ادبی و فرهنگی کهن با متد و شیوه‌های تحقیق و تتبعات ادبی جهان جدید آشنایی داشتند. از همین رهگذر تحول شگرفی در مطالعات و تحقیقات ادبی بوجود آوردند و بعد از آنها افرادی چون شفیعی با روحیه نوجویی این سیر تکاملی را ادامه دادند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فائزه قربانی جویباری

قبل از هر چیز دیگر

با وجود این خاطرات و یادداشت‌های ارزشمند بهتر بود که نویسنده بیشتر در مورد اهمیت این دو موضوع سخن می‌گفت. اما به باور نگارنده، سخن در باب شفیعی کدکنی به جهت چند ضلعی بودن شخصیت ایشان تا حدودی مشکل است. لذا هر کس که در هر مرتبه و منزلت علمی و ادبی باشد و بخواهد کتابی درباره ایشان بنویسد، لاجاله در کار او می‌تواند کاستی‌هایی یافت و البته آن مؤلف نیز به حکم «لایدرک کله لایترک کله» معذور است. اما از نویسنده کتاب «در جستجوی نیشابور» به عنوان کسی که در دوره عالی دکتری زبان و ادبیات تحصیل می‌کند، انتظار می‌رود که به چارچوب تحقیقی آکادمیک وفادار بماند و کتابش از روش و انسجام کلی برخوردار باشد و از «زمان‌زدگی» در امان بماند. اما تمام محاسن کتاب که کم نیستند متأسفانه تحت الشعاع این امر قرار گرفته‌اند چرا که مهمترین و کلی‌ترین ایرادی که می‌توان بر این کتاب وارد کرد عدم روشمندی و پیوستگی فصل‌ها و بخش‌ها و بندهای کتاب چه از نظر صوری و چه از نظر محتوا است. برای اثبات این مدعا می‌توان کتاب در جستجوی نیشابور را از دو جنبه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد:

الف) کاستی‌های مربوط به شیوه نگارش و تألیف
 ۱- عدم رعایت علائم نگارشی: مانند ناهمگونی علائم نگارشی ص ۲۲۸ و علائم زائد نگارشی ص ۲۲۸. عدم وجود نقطه پایانی مانند: «... من خودم «لاخس» را انتخاب کردم و رساله‌ای در تحلیل «لاخس» نوشتم و مرحوم دکتر رجایی نیز اظهار محبت کرد و نظریاتی داد... از او باید به عنوان استادی سازنده و جدی یاد کنیم و به خصوص کوششی که در جهت آموزش عقلانی ما

دانشجویان داشت»، ص ۵۱

عدم استفاده از گیومه در تعیین حدود نقل قولها مانند: قاضی چون سخن بدین جا رسانید و از حد قیاس ما اسب مبالغه درگذرانید به مقتضای حکم قضا رضا دادیم و از ماضی درگذشتیم... ص ۳۰۲ و ۳۰۳
 ۲- عدم ارجاع صحیح و هماهنگ: مانند برخی از اشعار و نقل قول‌ها که مأخذ ندارد. مانند صص ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۰۷، ۹۶ یا یکدست نبودن ارجاعات مانند ص ۱۳۰، مأخذ را در پایان مطلب ذکر شده آورده است که در جاهای دیگر در بخش یادداشت‌ها آمده است.

نمونه دیگر اینکه در بعضی قسمت‌ها ارجاعات طوری داده شده که این شبهه برای خواننده پیش می‌آید که زیرنویس ابیات شاهد مثال‌ها، عناوین شعرها هستند. ص ۱۵۵
 آینه‌وار اگر تپیدم، غریب نیست

از جلوه تو دیده حیران خیر نداشت
 دیده حیران / ۳۹۸
 گشوده است به راه نگه، چو آینه، آغوش
 گشاده‌رویی حسن تو آفتاب ندارد

آغوش آینه / ۴۳۶
 نکته مهم دیگر در این قسمت این است که در یادداشت‌ها به جای استفاده از «همان» چند بار یک منبع را تکرار کرده است. ص ۳۰۳ و ص ۱۴۵. در صفحات دیگر این اشتباهات تکرار شده است. صص ۲۲۹، ۶۷، ۲۵۲، ۲۷۷، ۲۷۸ و یا در ص ۲۵۱ کتابشناسی شماره ۳۱ ناقص است.

۳- از دیگر کاستی‌های این کتاب عدم فهرست موضوعی است که برای یک کتاب تحقیقی و آکادمیک لازم است.

۴- اغلاط مطبعی: مانند ص ۱۰۶ که «کنج کاو»،

«کنج کار» آمده است. همچنین در صفحات ۱۹۲، ۱۴۰، ۱۶۱، ۴۲۱، ۱۴۶، ۱۸۲، ۱۲۶، ۱۲۸.

۵- استفاده از واژگان مهجور و فرنگی نیز از ایرادهای نگارشی کتاب است. چه نویسنده در مقدمه کتاب متذکر شده که مخاطبان کتاب طیف جوان جامعه هستند. آیا ذکر کلمات نامأنوس و ثقیل مناسب فهم مخاطب است. کلماتی مانند: آرکائیک ص ۲۱۰، مستأنفه ص ۱۰۸، فورگراندینگ ص ۳۱۱، ص ۱۶۹، آنتولوژیک ص ۱۸۹، امپرسیونیستی ص ۲۰۰، ایزکتیو، سوپزکتیو ص ۱۱۴، غرامی ص ۱۶۴، پالونه ص ۳۱۶، آتیان ص ۳۱۰ و....

۶- تکرار و اطناب: تکرار جملات و مفاهیم و شعرها که باعث اطناب بیش از حد شده و کتاب را به ۵۶۰ صفحه رسانده است در حالیکه مطالب اصلی مربوط به موضوع کتاب می‌توانست منسجم‌تر و کوتاه‌تر و مفیدتر در حجم کمتری آورده شود. این تکرار و اطناب هم علل مختلفی دارد:

الف) آوردن نقل قولهای بی‌مورد و طرح مسائل و اطلاعاتی که ربطی به بحث اصلی ندارند. مانند: صفحه ۲۱۶ آنجا که در مورد کارکرد زبان بحث می‌کند از نقل قول‌های فراوانی استفاده می‌کند که چند مورد آن ربطی به موضوع ندارد و اگر هم دارد ارتباط بسیار اندک است. در اینجا هم دو نقل قول آخر بی‌مورد است آنجا که الف) آوردن نقل قولهای بی‌مورد و طرح مسائل و اطلاعاتی که ربطی به بحث اصلی ندارند. مانند: صفحه ۲۱۶ آنجا که در مورد کارکرد زبان بحث می‌کند از نقل قول‌های فراوانی استفاده می‌کند که چند مورد آن ربطی به موضوع ندارد و اگر هم دارد ارتباط بسیار اندک است. در اینجا هم دو نقل قول آخر بی‌مورد است آنجا که از لودویک فویرباخ و هرمان کوهن می‌گوید: «فقط تو،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



در جستجوی نیشابور (زندگی و شعر محمدرضا شفیعی کدکنی)

مجتبی بشر دوست

نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۷۹

فقط کشف کردن تو می تواند مرا به آگاهی بر «من» خود هدایت کند.»

و یا در بخش دیالوگ و سنت در صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۳ که در باب سنت و نوآوری سخن می گوید آیا این همه نقل قول و طرح این همه اطلاعات ضروری است. نویسنده در این بخش از نیما گرفته تا بیرنگ کوهدامنی و از هر کسی که در این زمینه نظریه ای یافته نقل کرده است که چندان ضروری نمی نماید. از جمله این نظر فرهاد توحیدی مقدم: «رگه هایی از تأثیر اخوان ثالث در کارهای شفیعی تشخیص دادنی است...» که نظریات شخصی نویسنده را در باب شفیعی تحت الشعاع قرار داده است.

ب (تکرار شعرها و تفسیرهای آن، مانند فراز و فرود شعر م. سرشک که فصل زائدی است که نویسنده با بررسی جداگانه مجموعه شعرهای شفیعی این سیر را گفته و نیازی به دوباره گویی آن نبود. ص ۲۲۸

با توجه به اینکه نویسنده بر این ادعا بوده که هر مجموعه شعر را جداگانه نقد و تحلیل کرده است اما در جاهای مختلف می بینیم که به تحلیل مجدد آنها در یک جا پرداخته است مانند ص ۲۱۱. یا مانند تکرار شعر سوک نامه در ص ۱۹۸ و همچنین ص ۱۸۹، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۷۷.

ج (در فصل های اولیه کتاب، در مورد اشخاص متفرقه و استادان آنقدر با اطناب سخن می گوید که گویی کتاب برای طرح زندگینامه این افراد است. تو گویی شفیعی این کتاب را برای یاد و تجدید خاطره استادان خویش نگاشته است. اگر چه همانطور که در مقدمه ذکر شد از محاسنی نیز برخوردار است اما پاره ای اوقات بی مورد بوده است. صص ۳۹، ۴۹، ۳۳، ۳۴.

د (طولانی بودن مقدمه در بعضی از بخش ها، دلیل دیگر اطناب در این کتاب بوده است. مانند بخش «از مناظره تا مکالمه» صفحه ۱۸۱ و همچنین صفحه ۱۲۵. ه (فصل چهارم و پنجم که جزو فصل های آخرین

کتاب محسوب می شوند باید نتیجه ای در بر داشته باشد، اما باز هم تکرار فصول پیشین است.

و (آوردن نقد شعر شاعران دیگر؛ نویسنده می توانست از این طریق کتاب نقد شعر دیگری بنویسد و یا بهتر آن بود که بخشی از کتاب را به دیدگاه منتقدین در باب شفیعی کدکنی اختصاص می داد و دیدگاه خود را به طور مختصر در باب هر نقد می نوشت. صص ۲۰۱، ۲۰۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۰۸. به عنوان مثال در صفحه ۲۰۸ در مورد نیما بحث می کند که هیچ ربطی به شفیعی ندارد. ی (آوردن موضوعات تکراری (به عنوان مثال ص ۱۳۲) که در مورد انواع «من» صحبت شده است. در صفحات قبل یعنی صفحه ۹۷ نیز همین مطلب را دوباره تکرار کرده است. همچنین صص ۱۳۷، ۲۰۶، ۱۶۱، ۲۴۹.

ح (در فصل سوم «در جستجوی نیشابور» در نقد و بررسی مجموعه زمزمه ها، م. سرشک به عنوان شاعری با سبک هندی معرفی می شود و نویسنده دو واژه پرکاربرد آینه و جنون را - که در سبک هندی بسامد بالایی دارد - دلیل این مدعا می داند و برای آن شاهد مثال های متعددی از آینه می آورد بطوریکه نویسنده می توانست مقاله یا رساله ای در این زمینه بنویسد. اما نکته اینجاست که او تعادل را حفظ نکرده و در مورد جنون به چند مثال اکتفا کرده است. از ص ۱۵۳ تا ص ۱۵۹. سؤال اینجاست که صرف آوردن دو موتیف شعری دلیل شباهت سبکی می شود. انتظار می رفت که نویسنده محترم دلایل قوی تری در پیروی شفیعی از سبک هندی ارائه کند.

چ (دلیل دیگر اطناب در این کتاب پرداختن پراکنه

به موضوعاتی مانند سرچشمه های شعر شاعر است که نویسنده می توانست در فصلی مجزا به این سرچشمه ها اشاره کند. مثل تأثیرپذیری شاعر از مولوی، حافظ، بیهقی و... در بخش «از بودن و سرودن»، صفحه ۲۱۳، که دلیل محکمی ارائه نکرده است.

ب (محتوا:

اما کتاب «در جستجوی نیشابور» از نظر محتوا چندان قوی نیست و نمی توان آنرا یک کتاب روشمند دانشگاهی (در مقابل ژورنالیستی) قلمداد کرد زیرا:

۱- ادعاهای بی پایه که هیچ سند و مدرکی برای آن ارائه نشده است، در این کتاب زیاد است. مانند ص ۱۶۳ «تأثیرپذیری شاعر از سبک خراسانی و عراقی بیشتر در حد مفردات و ترکیبات و موسیقی شعر است. مضامین شعری این دفتر، تقریباً همان مضامینی است که شاعران سبک هندی بیان می کنند. بازی های لفظی و آرایه پردازیهایی مانند ردالمطلع و تجاهل العارف نیز در حد معقول و متعارف در این دفتر مشاهده می شود.» ولی این تأثیرپذیری را براساس تحقیق و سند نشان نمی دهد. نمونه دیگر: ص ۳۲۱ است که افت مخاطب برای هزاره دوم آهوی کوهی را وجود من فلسفی و انسانی می داند که باعث شده تا خواص این شعر را دریابند. این رأی چندان قابل قبول نیست زیرا عامل مهم این افت، افت فرهنگی و ادبی جامعه است، نه فلسفی بودن شعر. همچنین است در صفحات ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۷۵، ۲۵۸، ۱۹۸، ۱۸۴، ۱۶۰، ۱۰۳.

۲- مطرح کردن پاره ای از موضوعات بدون هیچ تحقیق دقیق و مستند. در پاره ای از موارد نیز



سجع‌پردازی و تناسب الفاظ ذوق و رأی منتقد را جهت داده و منجر به ادعاهایی بدیهی شده است. مانند ص ۳۱۲: «گاهی اوقات شاعر کاملاً فرشی می‌اندیشد و گاهی اوقات عرشی. گاهی اوقات کاملاً اجتماعی می‌اندیشد و گاهی اوقات کاملاً فلسفی.» همچنین صفحات ۱۵۱ و ۳۲۱.

۳- علاوه بر عدم انسجام ظاهر کتاب که از فهرست مندرجات آن آشکار است (قبلاً ذکر شده)، عدم انسجام فکری در بخش‌های مختلف و از هم گسیختگی مطالب و بندها و وجود پاره‌ای از تناقض‌ها دلیل دیگری برای اثبات عدم روشمند بودن کتاب است. مانند مبحث «مقالات و دلالات» ص ۳۴۱ که مباحثی کلی و از هم گسیخته را دربر دارد یا در صفحه ۹۷ دو مورد تناقض در بند اول و دوم دیده می‌شود. یا در صفحه ۲۵۱ در قسمت یادداشت‌ها جمله‌ای از هگل را می‌آورد با آنچه که در متن آمده مطابقت ندارد. همچنین در صفحات ۳۴۱، ۳۴۴، ۹، ۱۳، ۹۷، ۱۹۶، ۱۹، ۲۵۱، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۶۲.

۴- نقل قول‌های بیش از حد از دیگران که چندان ربطی به موضوع اصلی کتاب ندارد. آوردن نقل قولها و آراء و نظرات روشنفکران و اندیشمندان که استفاده از این نظرات و آراء علیرغم ادعای نویسنده کاری بی‌مورد بوده است. نویسنده خود در مقدمه نوشته که: «من این کتاب را برای قشری نوشته‌ام که هنوز مقدمات آن چنانی فراهم نکرده‌اند، لذا نخواستم مانند برخی از روشنفکران در جای‌جای کتابم به آرای هایدگر و گادامر و آدورنو و بنیامین و هابرماس، نیچه، بودریار و پل ریکور، میشل فوکو، ادوارد سعید و فوکویاما و... استناد کنم تا به خواننده بگویم من هم با این عوامل آشنا هستم.» ص ۱۴ و ۱۵

اما در مطاوی کتاب نویسنده «جای‌جای» از اقوال و آرای بسیاری از منتقدان بهره جسته یاد کرده و بارها نام آنها را آورده است. از جمله در صفحات ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۶،

۲۱۷ از «تروتان تودوروف، لودویک فویرباخ، هگل، مارتین بوبر، لوی اشتراوس، هایدگر، آرنولدو اینستاین» در چند سطر نام برده است که با این ادعای نویسنده همخوانی ندارد.

بی‌شک نویسنده دارای اطلاعات و آگاهی بسیار است. اهل کتاب است و کتابهای روز را خوب خوانده است ولیکن بسیاری از اقوال و آراء را بدون اینکه تناسبی بین مطالب برقرار کند، آورده است. همچنین از این مقوله‌اند، صص ۲۴۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۹۵، ۱۹۵، ۲۰۸. ۵- تفسیر نه چندان درست بعضی اشعار، مثل شعر «در جستجوی نیشابور» که مقصود شاعر از نیشابور ایران است. به علاقه مجاز جزء از کل. یا در صفحه ۱۹۲، آرایه تضمین را حل و درج تصور کرده است. یا در صفحه ۲۷۲ شعر «ساعت شنی» که مربوط به ایران و تاریخ و اجتماع است شعر فلسفی قلمداد کرده است. یا در صفحه ۳۰۶ آنجا که از شعر «عقاب» خانلری یاد می‌کند به جای عقاب می‌گوید، «غراب» که غلط است و نشان‌دهنده بی‌دقتی نویسنده است و باز هم در همین صفحه در تفسیر شعر «موعظه غوک» قضاوت نویسنده ناقص حرف شاعر است. آنجا که عنصر زمان را در حال و هوای شاعر مطرح می‌کند. همچنین صفحات ۱۰۷، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۶۴.

۶- وجود اصطلاحات ژورنالیستی در کتاب. مثل «تساهل و تسامح» و یا تک‌صدایی و چندصدایی بودن شعر شفیعی که این واژگان دوره‌ای هستند و با گذشت زمان و تغییر فضا بسیاری از این مطالب چندان جایگاهی نخواهند داشت. مثل فصل تسامح علمی ص ۷۱.

۷- دیگر ایرادی که می‌توان بر این کتاب وارد کرد، کاربرد شدید قیدهای شک و تردید است، مانند شاید و گویی، در جایی که نویسنده باید حکم قطعی خود را بعد از کلی مقدمه چینی ارائه کند. مانند «البته گرایش شفیعی به مقوله‌های فلسفی علل و عوامل بسیار دارد.

شاید یکی از آن عوامل تتبع و غور بسیار شفیعی در متون کلاسیک باشد.» ص ۲۷۱

یا: «قدم، بنیاد شعر را وزن و قافیه و تخیل می‌دانستند لذا وارد مقوله‌هایی مانند زبان، ساختار، الهام و... در شعر نمی‌شدند. شاید روان‌شناسی محدود و تنگ قدما بیش از آن مجال به آنها نمی‌داد که در گوهر شعر توغّل بیشتری نمایند.» ص ۹۸

یا: «مضامین شعر این دفتر، تقریباً همان مضامینی است که شاعران سبک هندی بیان می‌کنند.» ص ۱۶۳. همچنین صفحات: ۳۳۶، ۲۴۹، ۲۷۱، ۳۶۶، ۳۱۲، ۲۳۱.

۸- دادن عناوین کلی و نامستند به شفیعی مانند: شاعر خراسان ص ۲۲۸، شاعر ایجاز ص ۲۴۲، شاعر فرهنگ ص ۲۴۹.

با این بررسی می‌توان به این نتیجه رسید که کتاب از سرشتاب در زمانی کوتاه نگاشته شده و به چاپ رسیده است بدون اینکه نمونه‌خوانی و ویرایش دقیقی در آن صورت گیرد.

خلاصه کلام آنکه زحمات و تلاش‌های بسیار نویسنده محترم کتاب متأسفانه تحت‌الشعاع مواردی که ذکر شد، قرار گرفته، و چنین به نظر می‌رسد که نویسنده در نشر کتاب دچار شتاب‌زدگی شده‌اند و از سر افسوس خود به همان ورطه‌ای افتاده‌اند که ایراد عمده دیگران می‌شمارند یعنی «زمان‌زدگی». امیدوارم که نویسنده محترم آنچه را از موارد مذکور بر کتاب خود وارد بدانند در ویرایش بعدی اعمال کنند.

یادداشت‌ها:

- ۱) سفرنامه باران، به کوشش حبیب‌الله عباسی، تهران نشر روزگار، ۱۳۷۸، نامه دکتر زرین‌کوب به شفیعی کدکنی در سرآغاز کتاب. همان (۲)

پرتال جامع علوم انسانی

